

کلید حل معمای سرنوشت

انسان و اراده او، چیزی تصویر نمود.

برای گروهی که ذهن آنان با تفسیرهای ناصحیح از قضا و قدر، مشوب و آلوده است پذیرفتن این نظر: (در جهان هستی عاملی به نام قضا و قدر نداریم که در عرض سائر عوامل عرض اندام کند و بر روی اراده انسان اثر مثبت و منفی بگذارد) بسیار سخت و گران می باشد زیرا این نوع افراد عادت کرده اند که غالب اشتباهات و نارسائیها بلکه بسیاری از کوتاهیهای خود را بگردن عاملی خارج از محیط زندگی به نام «قضا و قدر» بگذارند و در برابر هر نوع مسئولیت و تعهد شانه خالی کنند و هم امروز در میان گروهی از اروپائیها و غرب زدگان ما مسئله «جبر تاریخ» جای قضا و قدر را گرفته و بسیاری از کوتاهیهای خود را برگردن آن میگذارند.

ولی برای مردم واقع بین و حقیقت جو، روشن است که تقدیر الهی بر روی اراده انسان اثر تحمیلی ندارد، و تا اراده و اختیاری از آن نباشد کاری از آن ساخته نیست، و این مطالب بایان سنن الهی در جهان هستی که حقیقت قضا و قدر خداوند

مسأله تقدیر و سرنوشت، از جمله مسائلی است که

در تمام آئینها، برای ملل جهان، مطرح می باشد و اعتقاد به آن، از اختصاصات ملتی نیست اگرچه توجه کتاب آسمانی ما و احادیث اسلامی به آن محسوس تر و چشم گیر تر است.

متأسفانه بر اساس سوء تفسیری که از طرف افراد غیر وارد، نسبت به قضا و قدر شده است، نوع مردم از این دو لفظ، خاطره خوشی ندارد، و چه بسا از شنیدن این دو کلمه، بخود می لرزند، و تقدیر الهی را عاملی خارج از محیط زندگی، می پندارند که بر روی اراده انسان اثر مستقیم دارد، گاهی بصورت یک عامل مثبت، جلوه می کند و انسان را از طریق جبر و اکراه بر انجام عملی وادار می نماید، و گاهی جنبه منفی دارد، و بشر را خواه ناخواه از انجام کاری باز می دارد.

تقدیر به این معنی، در افعال اختیاری بشر افسانه ای بیش نیست بلکه حقیقت تقدیر را باید در محیط زندگی جستجو کرد، و هرگز نباید برای آن واقعی و سازنده ای جز

است روشن میگردد .

تقدیرهای خداوند

هرگاه با تقدیرهای الهی آشنا شویم خواهیم دید که در صفحه هستی ، عاملی و محرکی بنام قضاء و قدر که خارج از محیط زندگی و اراده فاعل باشد ، مقصود از تقدیرهای خداوند همان سنتهای قطعی است که بر ما و جهان حکومت می کنند و تاثیر این سنتها در خوشبختی و بدبختی مردم ، و به اصطلاح در نیک فرجامی و بدفرجامی شخص ، قطعی و تخلف ناپذیر است . و مادر انتخاب هر سنتی از این سنن مختار و آزادی می باشیم و برای توضیح این مطلب به مثالهای زیر توجه کنید :

۱- تقدیر الهی درباره ملتی که اکثریت آنان را محرومانی تشکیل دهند که حداقل همیشه را دارا نباشند و فقط گروه انگشت شماری با فرزندان و بستگان خود ، از طریق تعدی و ستم و مکیدن خون بیچارگان و با اقبال ساختن حقوق آنها در بهترین وضع بسربرند ، این است که هیچگاه روی ثبات و آرامش نبینند و همواره با خوف و ترس و انقلاب و شورش بسربرند و سرانجام حکومت این اقلیت باقیام اکثریت و از گون گردد .

ولی تقدیر خداوند درباره ملتی که به فکر محرومان زحمتکش باشد و با کم کردن فاصله طبقاتی ، آنان را از یک زندگانی آبرومند که در خور یک انسان است برخوردار سازند و حقوقی را که خداوند در اموال ثروتمندان برای ترمیم زندگی افتادگان قرار داده است ، بپردازند ، خلاصه ملتی عاطفی و عادل و دادگرا باشند ، این است که همواره از ثبات و آرامش و ترقی و پیشرفت و تحرك و سازندگی برخوردار شوند . و این دو تقدیر ، آن چنان واضح و ملموس است که احدی در آن تردید ندارد .

تمام ملل جهان در برابر این دو تقدیر برابر و یکسانند و هیچ عاملی خارج از اراده ملتها ، آنها را بر انتخاب یکی از دو تقدیر مجبور نمی سازد ، این ما هستیم که به پیروی از خودخواهی ، و با حکم عقل و خرد یکی را انتخاب میکنیم و در هر حال نتیجه ای که از این انتخاب عائد ما می گردد به تقدیر و قضای او خواهد بود زیرا او است که این سنتها را پدید آورده و امضاء نموده است و ما را در انتخاب هر یک آزاد گذارده است .

۲- جوانی که زندگی خود را با امکانات زیاد ، و اعصاب پولادین و فهم و هوش سرشار آغاز کند ، دو تقدیر و دو سرنوشت که هر دو بحکم و قضای الهی است ، در انتظار او است تا کدام یک از آنها را انتخاب کند هرگاه امکانات مادی و معنوی خود را در راه تحصیل علم و دانش یا بازرگانی بکار اندازد یک عمر با سعادت و تندرستی بسر خواهد برد ولی هرگاه از این سرمایه های مادی و فکری سوء استفاده نماید و امکانات خود را در راه میگساری و قمار بازی و ناهنجاریهای دیگر که موجب تباهی زندگی و عمر است قطعاً باید پس از مدتی ، بابتی رنجور و بیمار با اعصاب کوفته در گوشه ای بیفتد و عمری را با رنج و درد بسربرد ، هر دو تقدیر مربوط به خدا است ولی ما در انتخاب هر یک آزاد هستیم و نتیجه ای که از انتخاب هر یک دامنگیراومی شود ، به تقدیر و خواست خدا است چنانکه از نیمه راه باز گردد سرنوشتی را جای سرنوشت دیگری نداشته است و این نیز به تقدیر خداوند است زیرا او ما را آفریده و بما اجازه داده است که از نیمه راه بازگردیم و از کرده خود پشیمان شویم و در نتیجه سرنوشتی را جای سرنوشت دیگری جایگزین سازیم .

۳- شخص بیمار اگر به پزشک مراجعه کند و دارو بخورد خوب می شود و اگر نکند یا دارو نخورد ، بامی میمیرد یا رنجور و دردمند در گوشه ای می افتد و در هر حال هر دو سرنوشت به حکم خدا است و انتخاب هر یک با ما است

تقدیر خداوند است من در انتخاب هر دو آزاد و مختار هستم اگر زیر دیوار بنشینم و فرو ریزد و بمیرم؛ به حکم سرنوشت است و اگر فرار کنم سالم بمانم آن نیز به حکم سرنوشت خواهد بود.

هنگامی که از امام هشتم (ع) سؤال میشود که تقدیر خداوند در باره افعال خوب و بد بندگان خود چیست؟ امام می فرماید: هر نوع عملی که بندگان خدا از خوب و بد انجام دهند به تقدیر خداست، سپس امام یک چنین تقدیر گسترده را آنهم در تمام اعمال بشر اعم از خوب و بد با تائیدی که در دنیا و آخرت دامنگیر انسان میگردد تفسیر میکند و می فرماید: **الحکم علیهم**

بما تستحقونه علی افعالهم من الثواب و العقاب فی الدنیا و الاخره یعنی تقدیر خداوند همان نتایج و پاداشها و کیفرهایی است که در دنیا و آخرت دامنگیر انسان می شود. (۳) این احادیث روشنگر حقیقتی است که درباره قضاء و قدر گفته شد و آشکارا می رساند که قضا و قدر عاملی جدا از زندگی و اراده و خواست انسان نیست، بلکه تقدیر؛ همان سنن الهی است که بر صفحه هستی حکومت می کند و انسان در انتخاب هر یک از آنها مختار است، و پس از انتخاب یکی از آنها، هر نوع نتیجه ای که به انسان بازگشت میکند بحکم خداوند و تقدیر او است و هیچ عملی از اعمال انسان از حیثه تقدیر الهی خارج نیست اگر بذر خوبی بپاشد به حکم قضاء الهی نتایج مثبت و نیک آن را خواهد دید اگر نهال نفاق و بدی غرس کند به حکم سرنوشت میوه تلخ آنرا خواهد چید، و هر دو به تقدیر خداست و هیچ کاری از خوب و بد از دایره قضاء و قدر او بیرون نمی باشد.

و هر کدام را انتخاب نمودیم اثر آن به حکم خداوند و قضای اوست.

شما می توانید با مراجعه به سنن الهی در جهان آفرینش صدها مثال برای قضا و قدر مربوط به افعال بشر پیدا نمائید و معنی تقدیر را درباره کارهای انسان به دست آورید.

سخنانی از پیشوایان بزرگ

آنچه با طرح این مثالها بیان شد در واقع توضیح احادیثی است که از پیشوایان بزرگ اسلامی یعنی آنانی که مسأله قضاء و قدر را برای ما مطرح ساخته اند؛ به دست ما رسیده است.

پیامبر گرامی اسلام می فرماید: پنج طائفه اند که دعای آنها مستجاب نمی شود و یکی از آنان کسی است که از زیر دیوار کج که در حال ریختن و نشستن است، فرار نکند، و دیوار فرو ریزد (۱)

نکته عدم استجاب دعای یک چنین فرد، روشن است زیرا سرنوشت کسی که از زیر دیوار کج بگذرد و فرار نکند مرگ است ولی او با اختیار خود به استقبال این سرنوشت رفته است، در صورتی که می توانست تقدیر دیگری را انتخاب کند.

امیر مؤمنان (ع) از زیر دیوار خراب و شکسته ای که مشرف بر ریختن بود فرار می کند وقتی که به او اعتراض می شود که آیا از قضاء و قدر خداوند فراری کنی می فرماید: **افر من قضاء الله الی قدر الله (۲)** یعنی: از قضائی به قضاء دیگر و از سرنوشتی به سرنوشت دیگر فراری کنم، و هر دو،

(۱) بحار ج ۵ ص ۱۰۵ نقل از خصال صدوق.

(۲) ابن امیر المؤمنین عدل من عند حائط مائل الی حائط الی قدر الله الی قدر الله توجید صدوق چاپ کتابخانه صدوق ص ۳۶۹. (۳) عیون اخبار الرضا ص ۷۸، بحار ج ۵ ص ۱۲.

سر نوشت و مسلمانان صدر اسلام

مسلمانان صدر اسلام بر اثر الهام از منبع وحی مسأله قضاء و قدر را آنچنان فرا گرفته بودند که هرگز آن را با اختیار و آزادی بشر در سر نوشت خود، مخالف و منافی نمی دانستند. در فتوحات مسلمانان نوشته اند که خلیفه دوم تا کرانه شام آمده ناگهان گزارش رسید که بیماری و یا در شام شیوع پیدا کرده است همراهان خلیفه به وی گفتند که از مسیری که آمده است باز گردد او نیز نظرش همین بود وقتی يك نفر از حضار؛ به او اعتراض کرد که آیا از تقدیر خداوند فرار می کنیدی در پاسخ معترض گفت: من بفرمان خداوند از سر نوشتی بسر نوشت دیگر فرار می کنم برای تایید نظر خلیفه يك نفر از حضار گفت از پیامبر شنیده ام که فرمود: هرگاه در نقطه ای «طاعون» ظاهر شد و شما در آن نقطه نبودید وارد آنجا نشوید و اگر طاعون در نقطه ای که بودید پیدا شد، از آن نقطه خارج نشوید (مبادا) عامل سرایت به دیگران شوید (۱).

از این بیان روشن می شود که اعتقاد به مسأله قضاء و قدر دلیل بر نفی اختیار و آزادی اراده نیست و میان مسأله قضاء و قدر و مسأله جبر هزاران فرسنگ فاصله است و اگر گروهی از مستشرقان جبریگری را نتیجه اعتقاد به قضاء و قدر دانسته اند روی بی اطلاعی از معارف بلند و استوار اسلام است و آنان در رشته هائی سخن گفته اند که صلاحیت داوری در آن را نداشته اند.

آلبرماله در تاریخ خود می گوید: اسلام در روز نخست جز اعتقاد به یگانگی خدا و رسالت محمد چیزی

نبود ولی بعدها تکلمان اسلام تعلیم دادند که خداوند سر نوشت هر کسی را معین میکند و مشیت او تغییر ناپذیر است و این طریقه را جبر می گویند (۲).

گوستاو لوبون پس از يك رشته گفتگو پیرامون قضاء و قدر در اسلام، و اینکه نتیجه آن جبریگری است در مقام اعتذار و پوزیشن می آید می گویند: آیاتی که درباره قضاء و قدر در قرآن وارد شده است بیش از آیاتی نیست که در این خصوص در کتاب مقدس مادر ج شده است (۳).

انتشار يك چنین تهمتها و نتیجه گیریهای غلط در میان اروپائیا، مرحوم «سید جمال الدین اسدآبادی» را هنگام اقامت خود در پاریس بر آن داشت که رساله ای در دفاع از مسأله قضاء و قدر بنویسد و آن را در هفته نامه «العروة الوثقی» انتشار دهد و در آن رساله می نویسد:

«این گروه از اروپائیان چنین گمان کرده اند که میان قضا و قدر و اعتقاد بمذهب جبر هیچگونه فرقی نیست و انسان در پر تو اعتقاد به تقدیر، بسان بری است که در هوا آویزان باشد و با وزش باد از این سو به آن سو کشیده شود، اعتقاد به سر نوشت سبب می شود که انسان در کردار و گفتار و سکوت و حرکت خود صاحب اختیار و اراده ای نباشد و زمام امور خود را به دست يك نیروی خشن و کوبنده ای بسپارد، يك چنین ملت نیروهای طبیعی خود را بکار نمی برند و انگیزه کار و کوشش از محیط فکر آنها بیرون می رود با این وضع از جهان وجود به عدم رهسپاری شوند (۴).

(۱) تاریخ طبری ج ۴ ص ۵۷ طدار المعارف شرح حوادث سال ۱۷ هجرت و شرح نهج البلاغه جدیدی ج ۸ ص ۳۰۰

(۲) تاریخ آلبرماله ج ۳ ص ۹۹ (۳) تمدن اسلام و عرب ص ۱۴۱

(۴) العروة الوثقی ص ۵۰ - ۵۱